

گفت‌وگویی «جوان» با جانباز حسین نصری از اساتید بسیجی و نخبه کشور

رضایت تلفنی مادر بزرگ من را هم جبهه‌ای کرد

علیرضا محمدی



جانباز حسین نصری از زرمنده‌هایی است که امروز زندگی‌اش از چند جهت جذابیت دارد. او علاوه بر آنکه از سن ۱۳سالگی برای رفتن به جبهه تلاش کرده بود، تا اواخر جنگ به صورت بسیجی در جبهه حضور پیدا می‌کند و در همان سال‌ها نیز با وجود قبولی در دانشگاه، رفتن به جبهه را به حضور در کلاس‌های درس ترجیح می‌دهد. وی که ۷۰ ساله است، در سال ۷۰ به دانشگاه ورود پیدا می‌کند، سال ۷۴ به‌عنوان دانشجوی نمونه کشوری انتخاب می‌شود و اکنون بیش از ۲۰ سال است همان واحد درسی را تدریس می‌کند که خودش کنساب این واحد درسی را نوشته است.

کتاب «ایران؛ دیروز، امروز، فردا» که یکی از منابع واحد درسی انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود، توسط جانباز حسین نصری نگاشته شده و اکنون در دانشگاه‌های سراسر کشور تدریس می‌شود. گفت‌وگویی ما را با این جانباز نخبه پیش‌رو دارید.

متولد چه سالی هستید و از چه زمانی وارد جریان انقلاب و دفاع مقدس شدید؟

من متولد سال ۱۳۴۷ در اصفهان هستم. سال ۵۷ و در ۱۳سالگی همراه برادر بزرگترم در تظاهرات شرکت می‌کردیم و از همان زمان وارد جریان انقلاب شدیم. «جریان انقلاب» یعنی مسیری که هیچ وقت متوقف ننهد و به‌خصوص اوایل انقلاب کسی که وارد مبارزه می‌شود، بافلاصه از بسج گرفته تا جنگ و پس از آن ادامه مسیری می‌داد.

در اولین اعزام به غرب کشور رفتن، ما در بحث خدمات پزشکی، درمانی و پرستاری، کمک نیروهای امدادی می‌دیدیم. یک بخش کارمان کمک امدادگر و بخش دیگر کارمان هم تأمین امنیت برای نیروهای امدادگر بود. برای بار دوم در عملیات خیبر شرکت کردم و نیروی لشکر ۸ نجف اشرف شدم. تا آخر جنگ مفت‌الی هشت عملیات مهم مثل خیبر، بدر، والفجر، کربلای ۴ و ۵ و ۱۰ و بیت‌المقدس و ۷ نهایتاً عملیات سرتوشت را شرکت کردم.

شما در دانشگاه تدریس می‌کنید و ارتباط زیادی با دانشجویان دارید. به نظر شما الان هم اگر جنگی پیش‌بینی می‌شود، می‌توانیم از جوان نسل امروز انتظار داشته باشیم مثل دوران دفاع مقدس در عرصه حضور داشته باشند؟

اتفاقاً این سؤال را دانشجویان زیاد سر کلاس مطرح می‌کنند. پاسخ من هم این است که اگر آب باشد، شناگرهایش هم پیدا می‌شوند. مصداق عینی جوان‌های نسل امروز، همان مدافعان حرم هستند که شرایط‌شان برای حضور در جبهه مقاومت می‌شوند.

گذشته از این دو مورد، شرایط زمان ایجاب می‌کرد که بچه‌های آن دوره خیلی زودتر از سن شان بزرگ بشوند و به بلوغ فکری برسند. همین بصیرت باعث می‌شد وقتی به جبهه رفتیم و با حقایق جنگ از نزدیک روبه‌رو شدیم، به‌رمه همه سختی‌ها و خطرات، اینجا ماندگار بشویم و به چهارپایانمان بدهیم. خود شما چه کارهایی برای رفتن به جبهه انجام می‌دادید؟

می‌خندد. خیلی کارها از دست بگردن در شناسنامه گرفته تا اصرار به خانواده و مسئولان هر کاری از دست‌مان برمی‌آمد، انجام می‌دادیم. من آن روزها بیشتر اوقات را در بسج سپری می‌کردم. این موضوع می‌توانست توافقی‌هایم را به مسئولان بالاتر اثبات کند. گاهی وقت‌ها شب‌ها هم در پایگاه می‌ماندم و اصرار داشتم حتماً آموزش‌های



نصری، رفیق اول پدر دوم از سمت راست، نوزده سال ۶۶

دانشگاه، همچنان در جبهه حضور داشته باشم. اوایل همان سال ۶۶ به عضویت سپاه در آمدم و بعد از چهار روز در جبهه حاضر شدم. چهار روز بعد از پذیرش قطعنامه، روز جمع‌ای بود که عراق دوباره مثل روز اول جنگ حمله کرد. ما آن موقع در اردوگاه شهیدعرب مقابل شهرک کارخون بودیم. وقتی از کارون عبور کردیم، دیدیم فقط چند کیلومتر مانده بود تا عراقی‌ها بیایند و به ساحل کارون بچسبند. اگر این اتفاق می‌افتاد، شرایط منطقه خیلی بدتر از روزهای اول جنگ می‌شد. خلاصه بعد از سه روز که دشمن شکست را پذیرفت و عقب‌نشینی کرد، تا اواسط مرداد آتش‌بس برقرار شد و چون اعتمادی به صدام وجود نداشت، تا سال ۶۹ همچنان در مناطق عملیاتی حضور داشتم. یادمانست سال ۶۸ که حضرت امام به رحمت خدا رفتند، دوباره به همراه بچه‌های قدیمی جنگ به منطقه آمدیم تا میباید دشمن به خاطر فقدان وجود امام، هوای تجاوز مجدد به سرش بزند. خلاصه سال ۷۰ که از بحث منطقه راه‌شدم، فرصتی پیش آمد تا در کنار شرکت کنم و همان سال در رشته جامعه‌شناسی قبول شدم. سال ۷۴ هم به عنوان دانشجوی نمونه در سطح کشور انتخاب شدم.

کمی فضای گفت‌وگور تغییر بدیم. شما از نخبه‌های علمی کشور هم به‌شمار می‌روید، چه زمانی در دانشگاه قبول شدید؟ اولین بار سال ۶۶ در کنار شرکت کردم، اما چون اوج جنگ بود و حضرت امام فرموده بود حضور در جبهه واجب عینی است، تصمیم گرفتم به جای

دانشگاه، هم‌چنان در جبهه حضور داشته باشم. اوایل همان سال ۶۶ به عضویت سپاه در آمدم و بعد از چهار روز در جبهه حاضر شدم. چهار روز بعد از پذیرش قطعنامه، روز جمع‌ای بود که عراق دوباره مثل روز اول جنگ حمله کرد. ما آن موقع در اردوگاه شهیدعرب مقابل شهرک کارخون بودیم. وقتی از کارون عبور کردیم، دیدیم فقط چند کیلومتر مانده بود تا عراقی‌ها بیایند و به ساحل کارون بچسبند. اگر این اتفاق می‌افتاد، شرایط منطقه خیلی بدتر از روزهای اول جنگ می‌شد. خلاصه بعد از سه روز که دشمن شکست را پذیرفت و عقب‌نشینی کرد، تا اواسط مرداد آتش‌بس برقرار شد و چون اعتمادی به صدام وجود نداشت، تا سال ۶۹ همچنان در مناطق عملیاتی حضور داشتم. یادمانست سال ۶۸ که حضرت امام به رحمت خدا رفتند، دوباره به همراه بچه‌های قدیمی جنگ به منطقه آمدیم تا میباید دشمن به خاطر فقدان وجود امام، هوای تجاوز مجدد به سرش بزند. خلاصه سال ۷۰ که از بحث منطقه راه‌شدم، فرصتی پیش آمد تا در کنار شرکت کنم و همان سال در رشته جامعه‌شناسی قبول شدم. سال ۷۴ هم به عنوان دانشجوی نمونه در سطح کشور انتخاب شدم.

کمی فضای گفت‌وگور تغییر بدیم. شما از نخبه‌های علمی کشور هم به‌شمار می‌روید، چه زمانی در دانشگاه قبول شدید؟ اولین بار سال ۶۶ در کنار شرکت کردم، اما چون اوج جنگ بود و حضرت امام فرموده بود حضور در جبهه واجب عینی است، تصمیم گرفتم به جای



حسین نصری، رفیق اول پدر دوم از سمت راست، نوزده سال ۶۶

دانشگاه، هم‌چنان در جبهه حضور داشته باشم. اوایل همان سال ۶۶ به عضویت سپاه در آمدم و بعد از چهار روز در جبهه حاضر شدم. چهار روز بعد از پذیرش قطعنامه، روز جمع‌ای بود که عراق دوباره مثل روز اول جنگ حمله کرد. ما آن موقع در اردوگاه شهیدعرب مقابل شهرک کارخون بودیم. وقتی از کارون عبور کردیم، دیدیم فقط چند کیلومتر مانده بود تا عراقی‌ها بیایند و به ساحل کارون بچسبند. اگر این اتفاق می‌افتاد، شرایط منطقه خیلی بدتر از روزهای اول جنگ می‌شد. خلاصه بعد از سه روز که دشمن شکست را پذیرفت و عقب‌نشینی کرد، تا اواسط مرداد آتش‌بس برقرار شد و چون اعتمادی به صدام وجود نداشت، تا سال ۶۹ همچنان در مناطق عملیاتی حضور داشتم. یادمانست سال ۶۸ که حضرت امام به رحمت خدا رفتند، دوباره به همراه بچه‌های قدیمی جنگ به منطقه آمدیم تا میباید دشمن به خاطر فقدان وجود امام، هوای تجاوز مجدد به سرش بزند. خلاصه سال ۷۰ که از بحث منطقه راه‌شدم، فرصتی پیش آمد تا در کنار شرکت کنم و همان سال در رشته جامعه‌شناسی قبول شدم. سال ۷۴ هم به عنوان دانشجوی نمونه در سطح کشور انتخاب شدم.



عکس خانوادگی

سه خاطره از دفاع مقدس

رزمنده‌ای که روز تولد فرزندش به جبهه آمد

پدر جوان

۳۰ بهمن ۱۳۶۲ در آستانه عملیات خیبر دفاع مقدس از زبانه جان‌باز حسین نصری است که پیش‌رو داریم.

پدر و پسر مجروح

بسال اول که به جبهه اعزام شدم، در واحد بهداری به بچه‌های امدادگر کمک می‌کردم. اولین عملیاتی که شرکت کردم، والفجر ۴ بود که پاییز سال ۶۲ در غرب کشور انجام گرفت. والفجر ۴ از عملیات پرپر خورد و خونین جنگ به‌شمار می‌رود. آنجا بنده همراه یک راننده آمبولانس، مجروح‌ها را به پشت جبهه و مراکز درمانی انتقال می‌دادیم. یک روز مسافر آمبولانس مان یک پسر مرده محاسن سفید و یک پسر جوان بود. این دو طوری با هم حرف می‌زدند که انگار آشنا هستند و مدت‌هاست همدیگر را می‌شناسند.

کمی که طی مسیر کردیم، کنجکاو شدم و از آنها پرسیدیم آیا یک‌دیگر را می‌شناسید؟ گفتند که با هم در عملیات شرکت کرده‌اند؟ هر دو جواب مثبت دادند و فکر کردم، چون در یک واحد هستند، آنجا با هم آشنا شده‌اند. کمی که گذشت، دوباره مشغول صحبت گردیدیم. او اینبار از لایه‌های حرف‌های‌شان متوجه شدم پدر و پسر هستند و با هم به جبهه آمده‌اند. آنچه در دفاع مقدس باعث شد کشور ما مقابل متجاوزین که از طرف شرق و غرب تسلیح می‌شد، ایستادگی کند و عقابیت او را شکست بدهد، همین همراهی خانواده‌ها با فرزندان‌شان در جبهه و جهاد بود. همین پدر و مادرها بودند که بچه‌های رزمند را در دامن‌شان پرورش می‌دادند و همراهی این پدر محاسن سفید با پسر جوانش به خوبی نشان می‌داد که والدین چه مسئولیت مهمی در دستگیری فرزندان‌شان و رهسپاری آنها به عقابت بخیری دارند.

منشن کرده‌اید؟

سفر به دارخوین» یکی از کتاب‌هایی است که در حوزه دفاع مقدس نوشته‌ام. این کتاب گزارشی از سفر جمعی از فرماندهان لشکر ۱۴ امام حسین (ع) به دارخوین و خط شیر است که با نوشته‌های خاطرات این فرماندهان و سادات‌الان دفاع مقدس، جرقه نوشتن مجموعه ۱۴ جلدی حضور رزمندگان اصفهانی در جبهه‌های دفاع مقدس زده شد.

سفر به دارخوین

شیر دارخوین» را به رشته تحریر درآوردم که هر کدام ۷۰ صفحه دارند. این دو کتاب از یک مجموعه ۱۴ جلدی برای لشکر ۱۴ امام حسین (ع) هستند که خاطرات عملیات و حماسه لشکر امام حسین (ع) اصفهان را در خود جای می‌دهند. جلد اول از ورود اسلام به اصفهان شروع می‌شود و بعد به انقلاب اسلامی در اصفهان و تشکیل کمیته و نقش و حضور بچه‌های اصفهان در غاitle کردستان و... می‌پردازد. جلد دوم هم که خط شیر دارخوین نام دارد، حضور هشت ماهه لشکر ۱۴ در جبهه دارخوین در اوایل جنگ را شامل می‌شود که آن‌شاه ۱۲ جلد دیگر را دوستان دیگر تلاش می‌کنند و آن‌ها به رشته تحریر در خواهد آمد.

سخن پانانی.

همانطور که مقام‌عظیم رهبری هم فرمودند، اگر جنگ تمام‌شده باشد، جهان همچنان ادامه دارد، اگر دیرروز وظیفه ما سلاح برداشتن بود، امروز باید در عرصه‌های علمی-اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تلاش کنیم تا کشورمان را از عقب‌ماندگی‌هایی که به‌او تحمیل شده‌است، خلاص‌سازی و حرکت به‌رو به جلوی انقلاب را همچنان حفظ کنیم. به تعبیر دیگر جهاد دیرروز در جبهه بود و امروز در عرصه‌های علمی است.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فردی | شماره ۵۹۹۵

۳	۵	۵	۳
۶	۷	۸	۵
۲	۹	۴	۸
۷	۹	۴	۸
۸	۷	۴	۸
۷	۶	۲	۸

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ تا بطوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک‌بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۹۹۴

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹

از راست به چپ

- ۱- اولتیماتوم از نوشتن افزار ۲- صندوقچه- باداش- لعنت ۳- چاشنی جای- روانه شدن- فزوزه- رمق آخر ۴- از مصالح ساختمانی- گرد بتنونه- دیوار قلعه- رشد ۵- به‌ناور ترین کشور دنیا- خطی که زاویه را به دو قسمت مساوی تقسیم می‌کند- شامل همه ۶- زیرگوشی حرف زدن- خراب شده- کمیابی ۷- عمری او بر محصول- مدارا کردن با کسی ۸- من و تو- واحد پول ترکیه- براده زر- شهر زلزله زده کرمان ۹- حرف- کارآموده ۱۰- فرورش محصولات زیر قیمت- قسمت برآمده استخوان یا موسیقی نظامی ۱۱- تکرار ش پدراست- عضله- بدقول و عهدشکن ۱۲- پسر- عدد دانش آموزی- شکوه منزل شاهان ۱۳- خوب نیست- حرف فاصله- روزه داشتن- نشان جمع ۱۴- نوعی قطع کتاب- خواستن- مهاجم رئال مادرید ۱۵- جنگ بین امام علی (ع) و خوارج- محلی برای نگهداری کودکانی بی سرپرست

از بالا به پایین

- ۱- فرم مالیاتی- دروازه بان معروف ایتالیایی ۲- یک‌دنده- خشک‌سالی و قحطی- چله کمان ۳- چیز مرسوم- ته نشین شدن- واحد سطح- نویسنده و کاتب ۴- قلعه کوچک- دوست- تسهيلات بانکی- برداشت محصول ۵- تندیس- کالسه بزرگ- حرف انتخاب ۶- پهلوان- سنگار- سعی و کوشش ۷- شتر- نشتر- دنده- واحد وزن الماس ۸- رساله دکتری- نمره محبوب- کوی- گونه ۹- مسود و فایده- ساختار، ساختمان- بردباری ۱۰- عبرت- نشان کالا- قیمت ۱۱- تاکسی بر ظرفیت- ظاهر سازی- مساوی ۱۲- زیر خاک کردن- بر طرف کننده- بیسواد- گوسفند ماده ۱۳- حاشیه و کنار- باران اندک- تیر پیکاندار- رنج و محنت ۱۴- حرف خطاب- تابش نور- ماه- آسایش ۱۵- دردمند و بیچار- تئاتر